

آنچه در این مقاله به آن اشاره شده، نگاهی کلی به بحث حقوق بشر از دیدگاه اسلام است و اینکه اسلام تا چه اندازه به این مسئله مهم توجه نموده است. ابتدا به این نکته اشاره شده که مبنای حق و همه احکام دیگر از دیدگاه اسلام، رسیدن به قرب و وصول به بحر بیکران الهی است که به مقدمه ای نیاز دارد و آن اینکه انسان ابتدا به قله کمال انسانی صعود نماید. پس از آن، مصادیق حقوق بشر بررسی می شود که از جمله آنها می توان به حق حیات، حق آزادی و حق عدالت طلبی اشاره نمود و بعد به منابع حقوق اسلامی اشاره می شود که قرآن، سنت، اجماع و عقل است.

سپس با توجه به مبانی و منابعی که برای حقوق بشر در اسلام بیان شده، دیدگاه کلی اسلام را در مورد حقوق بشر بیان می شود که برای رنگ، پوست، نژاد، ملیت و حتی زن و مرد بودن تفاوتی قائل نمیشود و همه انسان ها را در گوهر انسانیت و فضیلت یکسان میداند و در پایان مقاله نیز به مزایای حقوق بشر که شامل: برهان پذیری، برخورداری از ضمانت اجرا، سازگاری و هماهنگی و تناسب و دوام (بزار سنجش) پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: حقوق، بشر، اسلام.

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، در اجتماع متولد می شود، زندگی می کند و می میرد، دو جنبه مختلف دارد. 1. جنبه فردی؛ 2. جنبه اجتماعی.

از لحاظ طبیعی، فرد دارای یک سلسله اعضاء و جوارح، قوا، غرایز و تمایلاتی است که مجموعاً تشکیل دهنده شخصیت اوست؛ چون این اعضاء و جوارح، غرایز و تمایلات فطری و تکوینی در تمام بشر یکسانند؛ بنابراین، نوع بشر باید به یک سلسله قوانین مشترک و دائمی عمل نماید تا بتواند به رشد معین برسند، از این رو، جوامع انسانی همواره نیازمند قانونی سودمند است که ناشی از قانون منابع ذاتی و طبیعی انسان باشد و از خلقت و شخصیت انسان سرچشمه بگیرد. روشن است که اطاعت از چنین قانونی که مطابق با فطرت است، واجب میباشد. از آنجا که اعتقاد ما بر این است که اسلام دینی مطابق با فطرت است؛ بنابراین، در این مقاله به بررسی حقوق بشر از دیدگاه اسلام می پردازیم که پیشینه ای به قدمت اسلام دارد. اگر چه بیان این مطلب و ادعا در میان غربی ها، پس از جنگ جهانی دوم و کشتارهای عظیم انسانی در اوایل سال 1941 آغاز شد و در سال 1945 به تشکیل سازمان ملل متحد تمام شد؛ اما از آنجا که کشورهای مطرح کننده حقوق بشر مسائل فراوان حقوق بشری داشتند، پس در زمینه حقوق بشر آسیب پذیرتر از همه بودند؛ اما دین ناب اسلام از ابتدا به دنبال حق و حقیقت بود و همواره برای انسان جایگاهی بلند در نظر داشت. کوشش ما نیز در این نوشتار این است که بخشی کوچک از دریای عظیم مطالب را در این باره بیان نماییم.

معنای حق

حق از نظر لغوی

؛ (1) ثابت (تقیض باطل) مدرس، 1375، ص 25

(2) حق به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد. واحدی، 1376، ص 13

**حق از نظر اصطلاحی:** حقوق (جمع حق)، مجموعه مقرراتی است که در زمان معین بر جامع های حکومت می کند. تا آنجا که (تاریخ به یاد دارد، انسان همواره در بند این گونه الزام ها بوده است). کاتوزیان، 1377، (ص 32 برخی نیز گفته اند که دانش قانون را حقوق می گویند که منظور همان علم حقوق است). جعفری لنگرودی، 1376، ص 14

بنابراین، حقوق مجموعه قواعد، نظام ها و مقرراتی است که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی (کافی و مؤثر) مهرپور، 1374، ص 36

### معنای بشر

**بشر از نظر لغوی:** به معنای انسان است.

**بشر از نظر اصطلاحی:** از دیدگاه اسلام، انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود با شعور و دارای اراده و اختیار و به دیده احترام به او نگریست.

حقیقت بشر، همان فطرت مصون از تبدیل و تغییر است که در اثر ارتباط با خصوصیت های اقلیمی، گوناگون خواهد بود (جوادی آملی، 1375، ص 23).

### مفهوم حقوق بشر

حداقل حقوقی که خداوند به انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر «باقرزاده»، (1383 اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی او اعطا کرده است). پس از تعریف لغوی و اصطلاحی حق و بشر، نوبت به طرح این مسئله میرسد که مبنای حقوق در اسلام چه چیزی است و اسلام چه مطلبی را به عنوان پایه و اساس حقوق قرار می دهد.

### مبانی حقوق در اسلام

ریشه همه احکام تشریعی در اسلام، اعم از حقوقی و غیر حقوقی در فطرت انسان به صورت بالقوه موجود است و همه انسان ها دریا **النَّاسِ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ**؛ ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید، که شما: «این فطرت و سرشت اولیه یکسانند نساء،<sup>1</sup> (بنابراین، ما می بینیم که همه افراد بشر صرف نظر از دین و آیین، نژاد و مذهب در دنیا را از یک نفس واحد به وجود آورد)

مبانی فطری با یکدیگر مشترکند. که این که مبنا عبارت است از آنچه که رعایت آن ضروری و لازم باشد و انجام ندادن آن از حرمت برخوردار باشد که چیزی جدای از هدف حقوق است. در حقیقت، هدف حقوق، کمک به اجرای مبانی حقوق است.

سؤالی که اینجا مطرح می شود، این است که ریشه اختلافات در چیست؟ ریشه اختلافات در نوع تغییر بشر از مبانی و اهداف حقوق و یا مصادیق آن است. وقتی میان انتخاب مبنا و هدف خلط شود یا آنچه را مبنا نیست، مبنا در نظر گرفته شود؛ پس با نگرشها و برداشت های متفاوتی رو به رو خواهیم شد (منصوری لاریجانی، 1374، ص 156-163).

اما از دیدگاه اسلام، چه در نظام فردی و چه در نظام اجتماعی، هدف نهایی تمام احکام، رسیدن به قرب و وصول به دریای بیکران رحمت است و در این نظام، طبیعت افراد به عنوان مبنا یا اولیه یا مبنای نزدیک و تأمین عدالت و رفاه اجتماعی به عنوان مبنای دور یا مبنای ثانویه مطرح است؛ بنابراین، می توان چنین بیان نمود که در مکتب اسلام، یک هدف عالی وجود دارد که دارای ارزش ذاتی است و آن رسیدن به قله کمال انسانی است و بقیه اهداف، ارزش وسیله دارند و به عنوان مقدمه یا مبنا برای رسیدن به آن هدف عالی هستند.

### مصادیق حقوق بشر

## الف . حیات

نخستین حقی که قرآن مجید برای انسان برشمرده، حق حیات است که حیات خود دو گونه است: حیات مادی و حیات معنوی. هیچ کس مجاز نیست که این حق را از دیگران سلب نماید. سلب حق حیات مادی؛ یعنی به قتل رساندن فرد و سلب حق حیات معنوی؛ یعنی گمراه کردن دیگران. از دیدگاه قرآن، حق حیات تنها از سوی خدا به انسان بخشیده شده است و از این رو، تنها خدا می تواند در آن مصرف کند. برای مثال، با سیری اجمالی در احکام اسلام می بینیم که هیچ مکتبی به اندازه اسلام بر ممنوعیت خودکشی پافشاری نکرده و این خود نشانگر بزرگ و عظیم بودن حق حیات برای انسان است.

## ب . آزادی

دومین حقی را که می توان به عنوان یکی از مبانی حقوق در اسلام بر شمرد، حق آزادی است. اساساً بعثت تمام انبیاء در جهت رسیدن انسان به این حق و رهایی از زیر سلطه ستمکاران و ظالمان بوده است. بنابراین، از دیدگاه اسلام، آزادی، یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا که برای رسیدن به این خواسته، نقش و آثار ارزنده پیامبر(ص) و ائمه معصومین بر هیچ کس پوشیده نیست؛ بنابراین، تعریف آزادی در اسلام با آزادی که در غرب تعریف شده است و دقیقاً بردگی و اسارت نفس را می طلبد، کاملاً متفاوت است.

## ج . عدل

سومین حقی را که اسلام به عنوان مبنا در حقوق انسا نها مطرح می نماید، عدل است. اگر چه این عدل از معانی حسی نیست که دارای نشانه های محسوس و ملموس باشد؛ اما این بدان معنا نیست که نتوان عدل را از ظلم تشخیص داد. قرآن کریم نیز همگان را حتی در رأس همه، پیامبر و انبیاء را به عدل دعوت میکند و اصولاً فلسفه بعثت آنان را اجرای قسط و عدل معرفی می کند: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛ به راستی، پیامبران خویش را با نشانه های روشن و همراه با ، کتاب و میزان فرستادیم، تا در میان مردم عدالت را برقرار نمایند. حدید 25).

اما چهره برتر مساوات، چهره حقوقی آن است که با عدالت کاملاً سازگار است. هرگز نباید گمان کرد که پرداخت وجوه شرعی، همانند خمس، زکات و کفاره ها، تنها وظیفه انسان مؤمن در برطرف کردن نیازمندی های جامعه است. خداوند هم به نبوغ ها و استعدادها احترام گذاشته و فرمان داده است که هر کس به تناسب توان خود بهره گیرد و هم مسئول بیت المال را موظف ساخته تا نیاز کسانی را که از نبوغ بهره کمتری دارند، پاسخ گوید (جوادی آملی، 1375 ، ص 175- 214 )

## منابع حقوق اسلامی

حقوق اسلامی بر خلاف قوانین موضوعه، تنها از عقل و وجدان انسان سرچشمه نمیگیرد، سرچشمه قوانین اسلامی، خدای جهان آفرین است، اوست که از مصالح و مفاسد کارها و روابط و پیوستگی های امور آگاهی درستی دارد و زمان قانون گذاری، سعادت جامعه را در نظر میگیرد، نه منافع شخصی یا گروهی و جانبداری بیجا از این و آن؛ پس مقام قانو نگذاری منحصر به اوست. برای دریافت و قوانین الهی از نظر شیعه چهار مرجع صلاحیت دار وجود دارد و این چهار مرجع به شرح زیر هستند :

### 1. قرآن مجید

نخستین منبع اساسی قانو نگذاری در اسلام که در حدود پانصد آیه از آن (که معروف به آیات الاحکام میباشد)، به قوانین و احکام عملی است مربوط به قرآن است.

این کتاب از زمان رسول اکرم(ص) تاکنون به عنوان بزرگ ترین منبع قانونی شناخته شده است و مسلمانان برای شناختن معارف حقه و به دست آوردن قوانین زندگی، همواره به آن مراجعه میکنند. اعتقاد تمامی مسلمانان، این است که قرآن ریسمان محکم خداست، هر کس بر اساس آن عمل کند، سعادت مند است، هر کس بر اساس آن قضاوت کند، دادگری کرده و هر کس مردم را به سوی آن بخواند، به راه راست خوانده است(نوری و مفتاح، بی تا، ص 30)

## 2. سنت

قوانین زندگی بشر، بیشتر از آن است که فقط با پانصد آیه به اتمام برسد؛ بنابراین، برای بیان جزئیات هر کدام از قوانین، نیازمند سنت است. قرآن به منزله قانون اساسی است که بیشتر به مسائل کلی و اساسی می پردازد؛ ولی از بیان جزئیات احکام خودداری می کند ما بدنبال یاری دهنده دیگری هستیم که همان پیامبر و جانشینان معصوم او هستند که باید جزئیات را بر اساس ضرورتها و شرایط زمان و مکان بیان کنند و جامعه را از لحاظ قوانین زندگی بی نیاز و غنی کنند. سنت بر اساس عقیده شیعه عبارت است از:

**الف. گفتار معصوم:** سخنانی که از پیغمبر و امام درباره مسائل مذهبی و قوانین زندگی صادر شده است.

**ب. رفتار معصوم:** اعمالی که از پیغمبر و امام، به عنوان تعلیم احکام خدا صادر می شود، مانند گفتار آنها که جزء منابع حقوق اسلام است.

**ج. تقریر معصوم:** یعنی نزد پیامبر و امام، اعمالی انجام داده شود و آنها با علم و توانایی از آن اعمال انتقاد نکرده و جلوگیری به عمل نیاورده باشند. از سکوت آنها، مشروعیت آن کارها استنباط و استنتاج می شود.

بنابراین، سنت به این معنا، هم مطلقاً قرآن را تقیید می کند، هم عمومات آن را تخصیص میزند، هم مجملات آن را توضیح می دهد و هم مسائلی را که در قرآن نیامده، برای ما بیان می کند.

## 3. اجماع

(سومین منبع قانون گذاری در اسلام است.) منظور از اجماع، یعنی اینکه تمام دانشمندان اسلامی درباره حکمی شرعی، اتفاق، اجماع نظر و وحدت عقیده داشته باشند. البته اشاره به این نکته ضروری است که شیعه، اجماع را به عنوان یک اصل مستقل در برابر کتاب و سنت و مانند آنچه که اهل سنت اعتقاد دارند نمی شناسد. بلکه شیعه معتقد است که این اتفاق نظر( رأی معصوم ) را حکایت میکند، از این جهت به عنوان سومین منبع قانون گذاری شناخته شده است.

## 4. عقل

(عقل چهارمین منبع شناخته شده است.) در مورد اینکه عقل چگونه منبعی برای قوانین اسلام است و میزان، قانون گذاری در اسلام دخالت آن در وضع قوانین تا چه اندازه است، میان دانشمندان شیعه و سنی اختلاف شدیدی است که در این مقاله کوتاه، فرصت پرداختن به آن نیست. فقط نکته ای را که می توان به طور کلی به آن اشاره نمود، این است که عقل سلیم، در حالی که در مقام انجام وظیفه و به کار بستن قوانین زندگی راهنمای خوبی است، در مقام قانون گذاری و نشان دادن احکام مسائل زندگی نیز پیامبر عالیقدری است (قربانی، 1377).

## دیدگاه کلی اسلام نسبت به حقوق بشر

با توجه به مبانی و منابعی که برای حقوق بشر در اسلام بیان شد، می توان گفت که بی تردید از دیدگاه اسلام انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود باشعور و دارای اراده و اختیار به دید احترام به او نگریست. قرآن کریم، خداوند انسان را به لحاظ آفریدن برترین مخلوقات نام نهاده است و هنگام بیان نقشه خلقت انسان به فرشتگان از او به عنوان (احسن الخالقین) نام برده است. مومنون 14 همچنین خلیفه و جانشین خود

یاد می کند (بقره، 30) و فرشتگان را به سجده و خشوع در برابر او امر می نماید (بقره، 34) و به کرامت و بزرگداشت انسان تصریح می نماید). اسراء، 70

آزادی بشر و احترام به حقوق و حیثیت ذاتی انسان و دخالت ندادن عوامل عارضی از قبیل نژاد، زبان، رنگ، ملیت و غیره در اعتبار و امتیاز برای انسا نها، دقیقاً مورد توجه اسلام است و اساساً فلسفه بعثت پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام(ص)، آزاد کردن انسان از این گونه قید و بندها و توجه دادن او به حیثیت ذاتی و کرامت و شرافت انسانی خویش است. بدین گونه معرفی می کند که مردم را به کار نیک دعوت و از کار بد باز می دارد، پاکیزه ها را بر آنها حلال و ناپا کها را بر آنها حرام می کند (اعراف، 157) و فرعون که خود را خدای مردم می خواند، از این جهت که مردم را به دو دسته ممتاز و غیر ممتاز تقسیم کرده و عد ه ای از لحاظ طبقاتی بالاتر و عد ه ای دیگر را پایین تر قرار داده و محروم و ضعیف نموده است، سرزنش کرده و به عنوان طغیانگر از او نام برده و اراده خداوند را به از بین بردن این شیوه و حکومت و روی کار آمدن مستضعفان بیان داشته است (قصص، 45).

قرآن در اصل همه انسا نها را در گوهر انسانیت، فضیلت، ارزش و حیثیت ذات انسانی، یکی می داند و رنگ، نژاد، قومیت و ملیت را به عنوان وسیله تشخیص حساب می کند، نه امتیاز و برتری (حجرات، 13).

اسلام دو جنس زن و مرد را نیز دو گوهر انسانی می داند و در شرافت و کرامت بشری تفاوتی بین آنها قائل نیست؛ به تعبیر قرآن، هر دو از یک منشأ بشری به وجود آمدند و خطابات مربوط به ارزش ذاتی انسان، شامل زن و مرد می شود. در بعضی از آیات تصریح شده که برای ارتقاء و کمال انسانی در سایه کار نیک و ایمان و اعتقاد صحیح مرد و زن یکسانند **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ... نَمَلٌ، 97؛ نَسَاءٌ، 124؛ آل عمران، 194؛ غافر، 44**

**هُمُومِنٍ فَلْنَحْيِيهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً و لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم**

اساساً مبارزه پیامبران و بزرگان دینی در طول تاریخ، در جهت در هم شکستن امتیازهای طبقاتی و تفاخرها و برتری جویی های ناشی از قومیت، نژاد، ثروت و غیره و ارزش دادن به شخصیت ذاتی انسان و آزادی او بوده است. عبارت معروف علی بن ابیطالب(ع) تأکید بر توجه دادن انسان به ارزش ذاتی خود و نفی اسارت و؛ "بنده دیگری مباش، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است" که بردگی او، به هر شکلی است. به جرئت می توان ادعا کرد که تقریباً تمام آنچه به عنوان حقوق اساسی انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، به گونه کامل در نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری از موارد به بهترین صورت به اجرا گذاشته شده است؛ ولی دو نکته مهم را باید در این زمینه در نظر گرفت:

1. اسلام توجه زیادی به هدایت و رشد صحیح اخلاقی انسان دارد، بلکه هدف از خلقت را تکامل انسان و توجه او به مبدأ عالم می داند (ذاریات، 56). تمام ارزش و اهمیت انسان را در یکتاپرستی و درست کرداری و پرهیزکاری می داند و تنها معیاری که برای شرافت و عظمت و برتری انسان ها قائل است، تقوی و پرهیزکاری است (حجرات، 13).

مکتب اسلام، شرک و کفر را نمی پذیرد و معتقد است که در زمینه برقراری حاکمیت توحید و دین حق باید تمام تلاشها به کار گرفته شود، زیرا انسان بدون داشتن اخلاق و تعالی روحی و فکری، ارزش واقعی انسان بودن را ندارد؛ بنابراین، در این جهت باید کمال کوشش را نمود. پیامبران الهی همین روش را دنبال می کردند. توجه به این معنا دقیقاً در جهت ارزش گذاشتن به حیثیت و شرافت انسانی و جلوگیری از گرایش به امتیازات عارض مربوط به قومیت، رنگ، نژاد و غیره است. انجام این امر با موعظه، ارشاد، بحث، استدلال و تذکر مداوم صورت می گیرد و طبعاً هر جا در مقابل آن ایستادگی و کسانی در مقام مبارزه با آن برآیند، برای شکستن سدی که در جهت تعالی و ترقی انسان به وجود آمده، مقابله خواهد شد. تمام تعبیراتی که در مورد مبارزه با کفار، مشرکان و مفسدان در قرآن کریم به کار رفته، بر این مبناست؛ یعنی مبارزه و پیکار با کسانی که ستمگرند، فساد می کنند، بندگان

مستضعف خدا را در چنگال خود اسیر می نمایند و برای جلوگیری از گسترش اندیشه، فتنه و فساد به پا می کنند. اسلام بی توجهی به مذهب و عقیده صحیح توحیدی را نمی پذیرد. ترویج بی دینی و لابیگری مذهبی و اخلاقی را با کرامت ذاتی انسان منافی می داند، پس آن را تشویق نمی کند؛ بلکه درست در جهت حفظ حقوق اساسی انسان به وسیله راههای منطقی، مانع آن می شود. شاید این معنا به طور تدریجی از بند ۲ ماده ۲۹ حقوق بشر نیز استنباط شود آنجا که می گوید هر کس با همه آزادیهایی که به برآوردن نیازها و خواسته های درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه دموکراتیک وضع کرده است فقط تابع محدودیتهایی است که قانون منحصرأ به منظور تامین و شناسایی و بزرگداشت حقوق و آزادیهای دیگران برای انسان قایل است، ماده ۲۶ آن آموزش ابتدایی را اجباری می داند، یعنی با وجود خواست و اراده شخصی، چون آموزش حداقل در سطح ابتدایی برای انسان لازم تشخیص داده شد، الزاماً باید به آن تن در دهد، بی سوادی را از خود دور کند.

وقتی این امر به لحاظ اهمیتی که در رشد و کمال انسان دارد، می تواند اجباری باشد، چرا یکتاپرستی و نفی شرک و الحاد را نتوان در ردیف آن قرار داد؟!

البته اسلام تحمیل عقیده مخالفان را با منطق و استدلال جواب می دهد که اجباری در دین نیست. حتی عقیده مخالفان را که با منطق و استدلال همراه باشد، تحمل می کند و سعه صدر نشان می دهد، با اقدام عملی فردی یا گروهی مقابله می نماید؛ ولی با داشتن عقیده مخالف هر چند صاحب آن را مستوجب عذاب اخروی می داند، صبر نموده و تحمل به خرج داده است.

کشتارهای ناشی از تعصبات کورکورانه مذهبی که در قرون وسطی رواج فراوان داشت، هرگز در نظام های اسلامی وجود نداشته است. در سده اول اسلامی در مراکز اسلامی مکه و مدینه، ملحدان معروفی، چون ابن ابی العوجاء و هم فکران او جلسه بحث و انتقاد داشتند و نظرات خود را ابراز می نمودند. در زمینه حقوق زن و تساوی زن و مرد که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده است، باید یادآوری نمود که اسلام زن و مرد را در ارزش ذاتی یکسان میداند و از این نظر، تمایزی بین آنان قائل نیست؛ اما به هر حال، آنها را دو صنف مختلف از یک نوع به حساب می آورد که با توجه به خصوصیت های مختلف جسمی و روحی که در آنها وجود دارد، در جامعه وظایف، تکالیف و اختیارات متفاوتی بر عهده آنها گذاشته شده است و متناسب با وظایف و تکالیفی که به هر یک از آنها داده شده، حقوقی نیز برای آنها واگذار شده است. برای مثال، وقتی تکلیف دادن نفقه و تأمین وضع معیشت خانواده به عهده مرد گذاشته شده، میراث او نیز دو برابر زن قرار داده شده است و این به هیچ وجه به معنای تحقیر زن و تبعیض نسبت به او نیست و یا حتی وقتی دیه قتل زن، نصف مرد تعیین شده است، این بدان جهت نیست که ارزش جان زن به عنوان یک انسان کمتر از مرد است؛ بلکه از آن جهت است که چون بناست خون بها برای تسکین خاطر بازماندگان داده شود و در واقع، تا حدودی جبران ضرر و زیان آنها باشد و به لحاظ از دست دادن مورث، خود پول پرداخت شود. طبعاً آن مرد که تکلیف تأمین معاش خانواده را بر عهده دارد، اثر زیادتری در ورود ضرر و خسارت مادی بر بازماندگان دارد؛ بنابراین، باید دیه بیشتری نسبت به نبودن زن پرداخت شود و این امر همان طور که گفته شد، به هیچ وجه به معنای کم جلوه دادن ارزش انسانی زن و تبعیض ناروا در حقوق نسبت به او نیست. در برخی احکام و مسائل حقوقی نیز که تفاوت هایی بین زن و مرد دیده می شود، باید با همین دید آنها را ارزیابی کرد

مهرپور، 1374، ص 36-40

### مزایای حقوق بشر در اسلام

پس از بیان دیدگاه اسلام نسبت به حقوق بشر، نگاهی اجمالی به مزایای نظام حقوق بشر در اسلام داریم که تنها به بررسی برخی از این مزیت ها می پردازیم.

الف. برهان پذیری

یکی از برتری های نظام حقوق بشر در اسلام، این است که قابلیت برهان پذیری را داراست. نظام حقوقی برهان پذیر، نظامی است که بتوان بر سودمند یا زیان بار بودن آن، برهان اقامه کرد. البته برهانی عقلی، نه تجربی. بنابراین، حقوق بشر غیر الهی، برهان پذیر نیست؛ چرا که از مجموعه ای قواعد و مقررات اعتباری تشکیل یافته که هرگز در امور واقعی و تکوینی ریشه ندارد، پس هرگز نمی توان با استدلال آنها را ثابت کرد، چون ممکن است که در جایی و زمانی، پذیرفته شده و در جایی دیگر، پذیرفته شده نباشد؛ اما حقوق بشراسلامی، مجموع های از قوانین با ریشه تکوینی است و واقعیت دارد و نتیجه انتزاع محض نیست؛ بنابراین، قابل اقامه برهان است و ازسوی دیگر، برهان آنها عقلی است، نه برهان تجربی. بنابراین، حقوق بشر غیر دینی هرگز از این امتیاز برخوردار نیست و این، یک امتیاز برای حقوق بشر اسلامی محسوب می شود.

### ب. برخورداری از ضمانت اجرا

یکی از بارزترین امتیازات حقوق بشر اسلامی، این است که بر خلاف دیگر نظام های خواهان حقوق بشر، در محدوده کتاب ها و مقالات باقی نمی ماند و ضمانت اجرای آن به همراهش پیش بینی شده است؛ چرا که ضمانت اجرای هر قاعده حقوقی و قانونی بر دو بنیان استوار است: یکی، ترس از شرمندگی نزد دیگران و دیگری، بیم از کیفر. ولی اگر در برخی موارد هیچ یک از این دو یافت نگردد، انگیزه ای برای بشر جهت اجرای قوانین باقی نمی ماند. اگر قانون شکنی در پنهان رخ دهد، قانون شکن خود را از نگاه نقدآمیز جامعه و شرمندگی عمومی رها می کند و همچنین اگر قانون شکن، صاحب منصب و فردی بانفوذ باشد، می تواند از کیفر و مجازات مصون بماند و طبعاً قانون شکنی از دیدگاه انسان سودمند است؛ چرا که به منافع، غرایز و لذایذ شخصی خود می رسد.

تنها راه حفظ جامعه در چنین زمانی، داشتن ضمانت اجرایی قانونی است و از اینجا افتخار و امتیاز نظام حقوق بشر در اسلام کاملاً جلوه گر می نماید؛ چرا که اسلام به انسان مسلمان آموخته که اجرای قانون کاری مطلوب است که تنها با نیت تقرب به خدا صورت می گیرد؛ بنابراین، باید همواره به آن وفادار بود، چرا که انسان در صورت قانون شکنی، شرمنده درگاه خداوند است، او همواره بر کارهای انسان نظاره دارد پس برای اجرای قانون همه افراد انگیزه دارند:

حدید، 4 ( هو معکم این ما کنتم والله بما تعملون بصیر ) .

بنیان دوم نیز در نظام حقوق بشر در اسلام استوار است. از دیدگاه اسلام، هیچ کس نیست که بتواند قدرت جلوه نمایی در برابر قانون الهی داشته باشد یا خود را از کیفر قانون شکنی برهاند و به این ترتیب، زمینه سرکشی و قانون شکنی از میان می رود و کسی به گمان رهایی از کیفر به قانون شکنی روی نمی آورد و همواره به یاد دارد که:

(ان ربک لبالمصاد؛ به راستی پروردگارت بر کناره کمینگاه است). فجر، 14

از سوی دیگر، حقوق بشر در اسلام به علت پا یبندی به اخلاق برترین ضمانت اجرا را به همراه خود دارد (منصوری لاریجانی، 1374)، ص 288

### ج. سازگاری و هماهنگی

امتیاز دیگر حقوق بشر در اسلام برخورداری از انسجام و تناسب است. جلوه بارز این هماهنگی به روشنی در قرآن کریم بیان شده است ( : نساء، 82 لَو كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ اگر قرآن کتاب خدا نبود، بی تردید در آن ناهماهنگی بهای فراوان می یافتند).

بنابراین، نظام حقوق بشر در اسلام نیز چنین است؛ چرا که از طرف خدا طراحی شده است و هر آنچه برنامه اش از طرف خدا ریخته شده باشد، هماهنگی و انسجام دارد؛ در حالی که نظام برگرفته از اندیشه ها و خواست های

متفکران بشری یا دولت ها و ملت ها در طول چند دهه اخیر همواره اختلاف و ناسازگاری درونی دارد نمونه آشکار آن اعلامیه های حقوق بشر از سوی سازمان ملل است که هرگز دارای هماهنگی و یک دستی نبوده است.

#### د. تناسب و دوام : ابزار سنجش

از دیگر ویژگی های برجسته نظام حقوق بشر در اسلام، این است که با وجود انبوهی از کلیات حقوقی هرگز انسان را بدون ابزارسنجش و تشخیص رها نمیکند و آن، ابزار تشخیص حق از باطل است که از دیدگاه اسلام، بهترین ابزار برای سنجش حق و باطل در این است که در مقایسه با دیگران، آنچه برای خود می پسندد، برای دیگران نیز روا بدارد و آنچه از دیدگاه خود انسان، نظام حقوقی که برای خودش ناپسند است، برای دیگران نیز مذموم بشمارد. این معیار، بهترین سنجش حق و باطل حقوقی است (جوادی آملی، -1375 ص 240-256).

#### کلام آخر

با توجه به آنچه بیان شد، تنها مرجعی که صلاحیت قانون و ایجاد مقررات برای انسان را دارد، خداوند متعال است و از آنجا که خدا خالق فطرت انسان ها است، به ضرورت های او اشراف کامل دارد و از طرفی، بدون هیچ غرض و جانب ورزی از قوانین وضع شده، بهترین احکام در میان جامعه نیز طبعاً احکامی هستند که از این منبع عظیم سرچشمه گرفته باشند. بر همین اساس، قوانین اسلام که همگی مبنا و منابعش از دستورات الهی گرفته شده، کامل ترین قانون زندگی بشر است که به صورت تمام و کمال، تمامی حقوق بشر در آن لحاظ شده است. به امید روزی که نسیم وجودی منجی عالم، خواب غفلت را از چشمان بی خبر مدعیان دروغین حقوق بشر برباید و دنیا پر از عدل و قسط گردد. به امید آن روز. ...

#### فهرست منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. معرفت فلسفی، ش 7، قم: مؤسسه امام خمینی، «جهان شمولی حقوق بشر در اسلام»، 3. (باقرزاده، محمدرضا 1383)
4. جوادی آملی، عبدالله (1375) فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
5. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1376)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
6. قربانی، زین العابدین (1377)، اسلام و حقوق بشر، چاپ اول، انتشارات کتابخانه صدر.
7. کاتوزیان، ناصر (1377)، فلسفه حقوق، ج 1، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
8. مدرس، علی (1375)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، چاپ اول، تبریز: انتشارات نوبل.
9. مهرپور، حسین (1374)، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات.
10. (1377)، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
11. منصورى لاریجانی، اسماعیل (1374)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، چاپ اول، انتشارات تابان.
12. نوری، حسین و محمد، مفتاح) بی تا، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج 1، انتشارات فراهانی.
13. واحدی، قدرت الله (1376)، مقدمه علم حقوق، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش